



گفتمان سنت در اندرزنامه‌های نزاری قهستانی

اکبر شامیان ساروکلائی^۱

چکیده

از گنجینه‌های ارزشمند آثار حکیم نزاری که کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته، مثنوی‌های تعلیمی ادب‌نامه و دستورنامه است. تبیین آداب نزدیکان و ندیمان شاه و امور ملک‌داری در ادب‌نامه و ذکر آیین معاشرت و مجالس شراب در دستورنامه، بر اساس دو جریان فکری «سیاست‌نامه‌نویسی» و «اخلاق‌نامه‌نویسی» صورت گرفته است. سرایش این منظومه‌ها را می‌توان متأثر از سنت اندرزنامه‌های کهن ایرانی و اخلاق‌نامه‌های عهد اسلامی دانست. بررسی ریشه‌های تاریخی و سنن ادبی در ادب‌نامه و دستورنامه و تبیین مدل تبارشناسی آن‌ها، جایگاه والای شاعر را در سنت پندنامه‌های فارسی نشان می‌دهد. یکسانی وزن و بحر شعری و تفکر تعلیمی در دو مثنوی حکیم نزاری، نفوذ شاهنامه و اسکندرنامه و بوستان و ساقی‌نامه‌ها را تأیید می‌کند؛ و نیز دقت در جزئیات مضامین آن‌ها مشابهت‌هایی را با نوروژنامه، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه و اخلاق ناصری نشان می‌دهد. سنت اقتباس در دو مثنوی مذکور و گفتمان بینامتنی شاعر با منابع پیشین، به تقلید صرف منتهی نشده بلکه به تصرفی خلاق و هنرمندانه انجامیده است. درآمیختن حکایات دینی و عرفانی با روایات ملی، و توصیف قلندرانه-ی می و کرامات مستان حق، از نوآوری‌های حکیم نزاری است.

کلیدواژه: ادبیات تعلیمی، بینامتنیت، اضطراب تأثیر، ادب‌نامه، دستورنامه، حکیم نزاری.

مقدمه

در ادبیات ایران همواره اخلاق و کتاب‌های اخلاقی بخش گسترده‌ای از آثار را به خود اختصاص داده است. ریشه‌های تاریخی و نظام تکوین این نوع آثار به سنن ادبی پیش از اسلام می‌رسد و در سنت اسلامی نیز ادامه می‌یابد. توجه به واژه‌ی «اندرز» (در پهلوی Handarz) به معنای پند و نصیحت (معین، «اندرز») و شمار فراوان اندرزنامه‌های ایرانی در ادبیات پهلوی، بیانگر اهمیت تعلیم و تربیت در فرهنگ ایران از دیرباز تا کنون به شمار می‌رود. اما ژرف‌نگری در آثار اخلاقی فارسی هر منتقد آگاهی را به این امر رهنمون می‌شود که این متون تعلیمی سرچشمه‌ای واحد و ثابت ندارند، بلکه آیین‌های ایرانی و حکمت یونانی همراه با آموزه‌های دینی و معرفتی اسلام در کتاب‌های اخلاقی فارسی تأثیر گذاشته‌اند. نقد این سنت‌های سه‌گانه‌ی ایرانی-یونانی-



اسلامی و تبیین جایگاه حکیم نزاری قهستانی در اندرزنامه‌های فارسی، مسأله و هدف اصلی این مقاله است. سخن بر سر آن است که نزاری مشخصاً در دو کتاب ادب‌نامه و دستورنامه - که به زعم من بازمانده‌ی سنت اندرزنامه‌های ایرانی است - مسایل اخلاقی را تا چه اندازه به تأثیر از فرهنگ ایرانی یا اسلامی بازگفته؟ و در این گفتگوی شاعرانه با سنت‌های اخلاقی، فعال بوده یا منفعل عمل کرده است؟

درباره‌ی اخلاق در ایران و اسلام و حکمت یونانی کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های گوناگونی به فارسی نوشته شده است که همه در یک سطح نیستند. غیر از رساله‌های دانشگاهی که ضعف عمده‌ی آن‌ها نقل مطالب مأخذ اصلی است، مهم‌ترین کتاب‌ها عبارتند از: اخلاقیات، مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی اثر هنری دو فوشه‌کور؛ درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران به قلم جواد طباطبایی؛ سیر حکمت در اروپا از محمدعلی فروغی؛ تأثیر پند پارسی بر ادب عرب از عیسی العاکوب و تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام اثر احمد تفضلی. برخی مقالات نیز در شناخت آبخخورهای اخلاقی در ادبیات ایران بی‌تأثیر نبوده‌اند، مانند مقاله‌ی «اندرز» اثر ذبیح‌الله صفا در ایران‌نامه، «فلسفه‌ی سیاسی در فرهنگ اسلامی» از هانس دایبر، مدخل «تدبیر منزل» به قلم رضا پورجوادی در دانشنامه جهان اسلام و «اخلاق‌نامه‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی» نوشته‌ی محبوبه خراسانی. آنچه در این منابع آمده، عمدتاً به بازگویی سیر تاریخی اخلاق و حکمت در ایران و اسلام مربوط می‌شود. اما، درباره‌ی نقش اندرزنامه‌های ایران باستان و تلفیق آن‌ها با اخلاق اسلامی، در کتاب‌ها و پژوهش‌های مورد نظر کمتر سخن گفته‌اند، بویژه آن که جایگاه نزاری را در شعر حکمی و تأثیرپذیری وی از سنت‌های ایرانی و اسلامی نکاویده‌اند. بدیهی است تبیین جایگاه نزاری در سنت اندرزنامه‌های فارسی، به شناخت بهتر و دقیق‌تر این شاعر و نقش او در حفظ و ترویج میراث گذشته یاری می‌رساند.

گفتمان سنت و مسأله‌ی اضطراب تأثیر

ذهن شاعر یا نویسنده همواره از طریق تعامل یا تقابل با موارث ادبی گذشته، در حال اثرپذیری و اصطلاحاً گفتگو است. البته، گفتگوی شاعر و نویسنده نه تنها با گذشته، بلکه با آثار معاصران و آیندگان نیز امری ناگزیر است. این گفتگومندی یا گفتمان همان چیزی است که در بلاغت اسلامی از آن به نام شگردهایی نظیر «اقتباس»، «استقبال»، «تضمین» و «سراقت» یاد کرده‌اند و منتقدان غربی هم تحت اصطلاحاتی چون «مکالمه‌گرایی» و «بینامتنیت» بارها از آن سخن گفته‌اند. منظور از گفتمان نقش گفتگویی هر متن با متن/متون دیگر است. «گفتمان یا سخن، در وسیع‌ترین و غیرفنی‌ترین مفهوم، به معنی کلام یا محاوره و گاه حاکی از هدفی آموزشی است» (نوریس، ۱۳۸۲: ۵۳۴). در میان تعاریف متعدد از اصطلاح گفتمان، مشهورترین بحث به دیدگاه فوکو مربوط می‌شود. گفتمان از منظر فوکو «همان چیزی است که مرزها و محدودیت‌هایی برای انسان به عنوان سوژه‌ی شناخت و آگاهی ایجاد می‌کند؛ مرزهایی که ناگزیریم در محدوده‌ی آن‌ها



بیندیشیم و سخن بگوییم، مرزهایی که به ندرت می‌توان از آن‌ها گریخت» (میلز، ۱۳۸۹: ۹۲). سنت‌های ادبی در متون اخلاقی یکی از همین قواعد و قوانین است که بر متن سلطه دارد و درباره‌ی آن چه می‌توان و نمی‌توان گفت، حکم می‌راند. ایدئولوژیک شدن سنت هم از این‌جا نشأت می‌گیرد، زیرا «در اندیشه‌ی ایدئولوژیک [هم- چون تفکر سنت‌گرا] یکسان‌انگاری و این‌همان‌بینی نقشی مهم دارد» (شایگان، ۱۳۸۹: ۱۹۸). بنابراین، در گفتمان سنت به ندرت می‌توان از سلطه‌ی سنن ادبی گریخت. با وجود این، شاعر آگاه در پی رد و نفی سنت یا فرار از آن نیست، بلکه ضمن وقوف به ارزش میراث ادبی و حفظ منزلت آن، به خلاقیت و ماندگاری اثرش نیز می‌اندیشد.

تی.اس. الیوت (T.S. Eliot)، شاعر و منتقد انگلیسی، در مقاله‌ی «سنت و استعداد فردی» بر این باور است که «ابتکاری‌ترین و بهترین بخش‌های کار هر شاعر آن‌هایی است که در آثار پیشین وجود داشته و نیاکان شاعر نیز به دلیل همین جنبه‌های دقیق از آثار خویش بوده است که به جاودانگی رسیده‌اند» (الیوت، ۱۳۷۵: ۱۰۲). از این روی، نقش سنن ادبی در شکل‌گیری آثار متأخر باید به دقت ارزیابی شود تا جایگاه و مقام خلاقانه یا تقلیدگون این آثار تبیین گردد. سنن ادبی همانا مضمون، سبک، قالب و آرایه‌ها و فونونی است که مدام در آثار ادبی تکرار می‌گردند. شاعران و نویسندگان تحت حاکمیت همین سنت‌های ادبی می‌کوشند تا از یک‌سو از اقتدار و نفوذ موارث ادبی بهره‌مند شوند و از سوی دیگر، خلاقیت ادبی خود را هم حفظ کنند و به ورطه‌ی تقلید صرف گرفتار نشوند. آن‌چه در بحث از تقلید، اقتباس یا تأثیر مدنظر علمای بلاغت گذشته و حال بوده آن است که پیروی از آثار پیشینیان نباید در تمام جزئیات اثر وجود داشته باشد، بلکه شاعر کلیت و فرم را به وام می‌گیرد و اثرش را به بیانی تازه و خلاقانه‌ای عرضه می‌کند. این‌جاست که تعارضی میان اثر متأخر و مقدم پیش می‌آید و قدرت اثر/آثار پیشین به منزله‌ی عامل مسلط و چیره‌شونده، احساس استقلال شاعر پسین را به مخاطره می‌اندازد. اصطلاحاتی نظیر «پدرسالاری» یا فرایند «عقدی اودیپ»، بحث «اراده‌ی معطوف به قدرت» و نظریه‌ی «اضطراب تأثیر»/«دلهره‌ی تأثیرپذیری» (Anxiety of Influence)، همگی مبین همین نگاه مضطرب متأخران به سوی متقدمان بوده و از قانون حاکمیت سنت بر تجدد نشأت یافته است. نظریه‌ی اخیر که از سوی هارولد بلوم (Harold Bloom)، منتقد انگلیسی، مطرح شده به نقش تعاملی یا تقابلی شاعر متأخر نسبت به اثر پیشین، نظر دارد. به نظر او رویارویی شاعر با سنت‌های ادبی و شعر شاعران گذشته، به سه صورت رخ می‌دهد: تقابل همراه با تمسخر؛ تقلید و تبعیت محض؛ و فراروی و برجستگی (Bloom, 1997: 19-45). شکل سوم که تحت اصطلاح (Poetic Misprision) از آن یاد شده، بدین معنی است که «شاعر با آن‌که در سرودن شعر ابتکاری بی‌پیشینه ناموفق است، می‌تواند چنان شعری قوی بسراید که در خواننده توهّم تقدم را ایجاد کند-یعنی این توهّم که [اثر کنونی] از تقدم «پدر/شعر» رهایی یافته



و از حیث برجستگی، از آن فراتر رفته است» (ایبیرمز، ۱۳۸۷: ۱۹۸). البته، نباید فراموش کرد که همواره اثر پسین از اعتبار و قدرت اثر / آثار پیشین سود می‌جوید و از همین راه بر ذهن مخاطب آشنا چیره می‌شود. نزاری قهستانی در برخورد با موارث ادبی و با توجه به آثار گذشتگان در موضوع اخلاقیات، هم نقش تعاملی و هم تقلیدی خود را نشان داده است. به نظر می‌رسد که وی در مثنوی‌های اندرزی خود بویژه ادب‌نامه و دستورنامه از حکمت‌های ایرانی، یونانی و اسلامی سود جسته، اگرچه چند و چون آن به درستی معلوم نیست. برای درک و تحلیل صحیح این امر، نخست بر این سنت‌های سه‌گانه نظر می‌افکنیم. ۳. سنت‌های سه‌گانه‌ی حکمت ایرانی، یونانی و اسلامی نقش تفکرات دینی و مباحث اخلاقی در فرهنگ و ادبیات ملل از ایران و یونان گرفته تا هند و چین و ماچین بر کسی پوشیده نیست. آنچه مدنظر ماست این است که اندیشه‌های تربیتی در آثار ادبی فارسی بیشتر ریشه در چه آبشخورهایی دارد؟ عقیده‌ی غالب در این خصوص آن است که اخلاقیات و زهدیات در ادبیات و شعر فارسی «یکی از حکمت و فرهنگ کهن ایران و ایمان به ارزش آن‌ها برای جهت‌دهی به شئون فرهنگی و اجتماعی مایه می‌گیرد؛ دیگر آن که تلفیقی است از حکمت عملی یونان و مبانی اسلامی» (یاحقی و پرهام، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷).

در تاریخ ادبیات ایران باستان «اندرزنامک»، «پندنامک» و «آیین‌نامک» از مجموعه‌ی کتاب‌هایی است که آداب، اخلاق، دین، سیاست و سخنان بزرگان را دربرمی‌گیرد. بیشتر این متون که گویا به دوره‌ی ساسانی تعلق دارند، «عنوان ندارند و عنوان‌های کنونی را کاتبان و نسخه‌برداران یا مصححان این متون به آن‌ها داده‌اند... با این همه، بعضی از اندرزها منسوب به شاهان یا بزرگان و روحانیان است» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). موضوعات تعلیمی و تربیتی این کتاب‌ها و مجموعه‌ها گاه به صورت خلاصه‌وار و پراکنده در خلال متون و دیگر آثار پهلوی تکرار شده، چنان‌که «بخشی از آن‌ها به صورت جملات کوتاه بر طراز جامه‌ها و حاشیه‌ی فرش‌ها و سفره‌ها و درون ظروف، به جای نقش و نگار، نگاهشته می‌شده و مثلاً در تاج انوشیروان مزین بوده است» (محمدی، ۱۳۵۲: ۲۱-۲۲). همین سنت در ادبیات فارسی و در متون غیرتعلیمی به کار رفته و حتی در هنر و معماری دوره‌ی اسلامی هم ادامه یافته است. با این حال، توجه ما به مجموعه‌های مستقلی از اندرزنامه‌ها است که آداب و اخلاق ایران باستان را بازتاب می‌دهند و خود، ساختار متنوعی دارند. «اندرزنامه‌های پهلوی از نظر حجم یکسان نیستند، اما بیشتر آن‌ها از چندصفحه تجاوز نمی‌کنند» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۰). به باور بهار، اغلب این کتب فرهنگ و اخلاق «یا از زبان حیوانات است یا به طریق سؤال و جواب یا مناظره و یا صحبت پدر با فرزند» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۵۶). بعضی از این آثار به شکل سخنان کوتاه و پندآموز است، مانند اندرزهای آذرباد مهراسپندان و جاویدان خرد و اندرزنامه‌های کوچک؛ بخشی به صورت پرسش و پاسخ میان استاد و شاگرد یا دانا و مردم است، مانند دادستان مینوی خرد و اندرز اوشنر دانا و یادگار بزرگمهر؛ برخی از این سؤال و جواب‌ها به صورت چیستان است، مانند رساله‌ی یوشت فریان؛ بخشی از اندرزنامه‌ها ترکیبی از پندهای کوتاه و مناظره-



های دینی و عقیدتی است، مانند اندرز دستوران به بهدینان و اندرز پوریوتکشیان؛ قسمتی هم توصیه‌هایی به کودکان و دانش‌آموزان را دربردارد، مانند خویشکاری ریدکان و اندرز خوبی کنم به شما کودکان؛ و بعضی هم شامل پندهایی از پدر/شاه به فرزند/شاهزاده است و غالباً یا به صورت عهود و وصایا آمده و حاوی آداب مملکت‌داری است، مانند عهد اردشیر به پسرش شاپور و عهد انوشیروان و یا در تأدیب پسر نوشته شده، مانند کتاب زادان فرخ. غیر از اندرزنامه‌ها، بسیاری از نکات اخلاقی و اجتماعی را باید در آثاری مشهور به کارنامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، توقیعات و نامه‌ها جست‌وجو کرد. از این میان، آیین‌نامه به سبب مضامین اخلاقی و رسوم اجتماعی و نفوذ در ادبیات دوره‌ی اسلامی بسیار شایان توجه است. آیین‌نامه مجموعه‌ای از رسالاتی بوده که اصل آن‌ها از بین رفته و تنها ترجمه‌هایی از آن‌ها باقی مانده و شامل آداب و رسوم دربار، قواعد بازی‌ها، آداب جنگ، آداب جشن‌های ایرانی، آیین غذا خوردن، برخی اسطوره‌ها و داستان‌ها و سخنان حکمت‌آمیز است. بسیاری از مطالبی که درباره‌ی نوروز و مهرگان و دیگر جشن‌های ایرانی در کتاب‌های نویسندگانی مانند جاحظ، بیرونی و خیام آمده به احتمال بسیار از این آیین‌نامه‌ها گرفته شده است. همه‌ی این مجموعه‌ها، از اندرزنامه گرفته تا آیین‌نامه، سبکی ساده و روشن دارند و به دو شکل منظوم یا مثنوی نگاشته شده‌اند. البته، در اندرزنامه‌ها [که گویا وجوه ادبی آن پررنگ است] از کنایه و تشبیه و تمثیل به منظور تأثیر بیشتر مطلب بر خواننده استفاده شده (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۰-۲۵۹). با دقت در کل مجموعه‌های حکمی ایران باستان می‌توان دو گونه‌ی مهم و مستقل را در این آثار تشخیص داد: الف-نصایح دینی ب-حکم عملی. از سویی، حکمت عملی خود به دو زیرشاخه‌ی اخلاق و سیاست تقسیم می‌شود. بدیهی است که توصیه‌های حکمت عملی همگی تجربه‌های انسانی است و بدون شک، مشابهاتی در دیگر جوامع بشری داشته است. با این حال، «در اندرزنامه‌ها کهن ایرانی عرصه‌های سه‌گانه‌ی اخلاق یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک هم مشاهده می‌شود که همان عرصه-های اخلاق اوستا است» (فوشه‌کور، ۱۳۷۷: ۶). اگر بخواهیم برخی نشانه‌های حکمت ایرانیان را برشمردیم، به این موارد می‌توانیم اشاره کنیم: (۱) بیشتر اندرزها کوتاه است (۲) از روش استقرایی و استدلالی کمتر استفاده می‌شود (۳) بیشتر بر فضایل تکیه شده، اما گاه توجهی به مسأله‌ی رذایل یا همان متشابهات صفات خوب [به اصطلاح اخلاق زردشتی «برادران دروغین» (ر.ک: تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۰۱)] صورت گرفته که به احتمال بسیار از فرهنگ یونانی، بویژه کتاب نیکوماخس ارسطو اقتباس شده است (۴) بحث خرد و خردورزی در اندرزنامه‌ها گستردگی شایانی داشته است (۵) آثار متعدد مربوط به آداب مملکت‌داری از مشخصه‌های بارز فرهنگ ایرانی بوده و مورد توجه اعراب مسلمان و مترجمان عهد اسلامی نیز قرار داشته است (۶) غیر از آموزه‌های دینی به خصوص زردشتی، برخی امور مانند «فره ایزدی» و «آداب باده خوردن» نیز از مفاهیم مشخص ایران باستان است که در اندرزنامه‌ها بدان توجه شده است.



در یونان باستان حکمت و اخلاق شامل چند موضوع شاخص است که از آن جمله، دو مبحث «مدینه فاضله و شرح آراء و مناسبات شهروندان» و «حکمت عملی» بسیار اهمیت دارد. بحث نخستین از حکمت‌ها و آموزه‌های سقراط و افلاطون نشأت یافته و دیگری را ارسطو مطرح کرده است. «یافتن تعریف صحیح در حکمت سقراط کمال اهمیت را داشت... وی برای رسیدن به تعریف صحیح، شیوه‌ی استقراء به کار می‌برد. او سعادت افراد را در ضمن سعادت جماعت می‌دانست. سقراط مباحث خود را به امور اخلاقی [فضایل پنج‌گانه‌ی حکمت، شجاعت، عفت، عدالت و خدپرستی] محدود ساخته بود. اما، حکمت افلاطون هم به اخلاق و هم به سیاست بویژه در کتاب جمهوری متوجه بوده، و البته به حقیقت عالم خلقت و علم الهی و عالم مُثُل که همان حکمت نظری است نیز پرداخته است» (فروغی، ۱۳۷۷: ۱۹-۲۹). دیدگاه ارسطو درباره‌ی حکمت و علوم عقلی متنوع‌تر و شامل فلسفه‌ی اولی، حکمت طبیعی، علم اخلاق و سیاست است. در بحث اخلاق، «ارسطو مهمترین هدف نوشتار اخلاقی را راهنمایی بشر به خیر و سعادت می‌داند و معتقد است که اخلاق در پی آن است تا نشان دهد که چه شکلی از زندگی مطلوب‌تر و بهتر است و عالی‌ترین خیر آدمی در چیست» (ارسطو، ۱۳۵۶: مقدمه).

ارسطو در کتاب نیکوماخس - که ظاهراً هم اسم پدر ارسطو و هم پسر اوست و شاید وی این رساله را برای پسرش نوشته یا این که پسر، آن را تحریر کرده است (فروغی، ۱۳۷۷: ۴۴) - تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی تهذیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مُدن را از حکمت عملی به دست داده است. از دیدگاه‌های حکمت خاص او یکی آن است که «وی برخلاف افلاطون، افراد را اصل می‌داند و مالکیت شخصی را واجب و خانواده را بنیان زندگانی اجتماعی می‌شمرد و پدر را در رأس جمعیت لحاظ می‌کند» (همان، ۴۸). به نظر می‌رسد نظریه‌ی پردازی در باب اخلاق و سیاست و مباحث مقایسه‌ای خیر و شر به روش تعریف و تفصیل از طریق استقراء، مهم‌ترین شاخصه‌های حکمت یونانی باشد. آن‌ها حتی آدابی را درباره‌ی طبقات اجتماعی بویژه طبیبان تبیین کرده‌اند. برخی خاستگاه‌های اخلاقی و حکمی ایران باستان و تمدن اسلامی را می‌توان در آموزه‌ها و آثار یونانی بازجست. «آشنایی ایرانیان با زبان یونانی از دوره‌ی هخامنشی و خاصه از عهد تسلط یونانیان شروع شد و حتی اردشیر پاپکان در کتیبه‌ی نقش رستم، زبان یونانی را همراه به زبان پهلوی به کار برده... مسعودی نیز آشنایی با مذهب سقراط و افلاطون را به تنسر، روحانی معروف عهد اردشیر پاپکان، نسبت می‌دهد» (صفا، ۱۳۷۴: ۱۷-۱۸). در عهد اسلامی ترجمه‌ی متون اخلاقی یونانی به زبان عربی نیز به شدت مورد استقبال دانشمندان ایرانی و عرب مسلمان واقع شد، چنان که «جمهور و نوامیس افلاطون و اخلاق نیکوماخس و کتاب سر الأسرار مشهور به خطابه‌ی ارسطو از آن جمله‌اند» (دایبر، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

در فرهنگ اسلامی گذشته از مباحث دینی و اخلاقی که در قرآن و کتب احادیث آمده، بحث از حکمت و اخلاق ابتدا مقوله‌ای مستقل به شمار نمی‌آمده است. در سده‌های نخستین اسلامی «کتب اخلاقی اسلام غالباً با عنوان "ادب" طبقه‌بندی می‌شده و شامل تربیت اخلاقی انسان، حاکم و رعیت [بنده] بوده» (همان)؛ که



آداب‌المتعلمین و ادب‌الکبیر نمونه‌های بارز آن است. در کتاب‌های فلسفی و کلامی به زبان عربی مانند رسایل اخوان الصفا و دیگر آثار مشابه، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی ارسطو از حکمت عملی دیده می‌شود. اندرزنامه‌های پهلوی نیز در دوران اسلامی مدنظر مترجمان، ادیبان و مورخان قرار داشته است: اندرزهای بزرگمهر، وصایای شاهان، کلمات قصار بزرگان و امثال آن. مهم‌ترین اندرزنامه‌ی پهلوی که در بین علمای اخلاق اسلامی مشهور بوده اما امروزه در دسترس نیست، کتاب جاویدان خرد است که ابن مسکویه آن را ترجمه کرده و در اختیار گذاشته است. آموزه‌های این کتاب «از نوع پندهای تجربی و عملی است و نه از نوع پندهای دینی یا نصایح مربوط به کشورداری» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۰۸). اندرزنامه‌های سیاسی ایران هم میان مسلمانان رواج داشته و ترجمه می‌شده است. «از انگیزه‌های مهم در ترجمه‌ی آن‌ها این بوده است که فرمان‌روایان اسلامی، بویژه خلفای عباسی، که در تقلید از رسوم حکومتی و درباری ساسانی می‌کوشیدند بتوانند از آن‌ها بهره گیرند» (همان، ۲۴۵). عهد، وصایا، کارنامه‌ها، تاج‌نامه‌ها، توقیعات و دستورنامه‌ها از مهم‌ترین اندرزنامه‌های سیاسی ایران باستان به شمار می‌رود که مترجمان مسلمان آن‌ها را با عناوینی چون سیره، تحفه، نصیحه، کارنامج، توقیعات، التاج و نیز ضمن اشاراتی پراکنده در کتب تاریخی، برگردانده و حفظ کرده‌اند. با توجه به آن‌چه در متون اخلاق اسلامی آمده و در این‌جا بدان اشاره کردیم، می‌توان دو سنت عمده را در تدوین این نوع آثار مشاهده کرد: «یکی سیاست‌نامه‌نویسی که نشانگر تداوم اندیشه ایران باستان در دوره اسلامی است و محور اصلی تحلیل آن، فرمان‌رواست... و نوع دیگر، سنت شریعت‌نامه است که کانون تفسیر و تحلیل شریعت اسلامی است» (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲۲). تأثیر اندرزنامه‌های ایرانی و شاخصه‌هایی از ایران باستان در اخلاق‌نامه‌های فارسی - چه در قالب نظم و چه قالب نثر - تا قرن هفتم و هشتم مشهود است. برای مثال، «در کتاب سیاست - نامه‌ی خواجه نظام‌الملک توسی اعتقاد به لزوم داشتن فرّ ایزدی و نسب شاهانه برای پادشاه هم‌چنان پابرجاست» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۱۳) و یا در ساقی‌نامه‌ها شاهد حکمت شاهان و مغان هستیم و حتی در کتاب - هایی نظیر قابوس‌نامه و اخلاق ناصری فصلی از کتاب به آداب خوردن شراب اختصاص یافته است. با این حال، نویسندگان فارسی‌زبان به تدریج از قرن هفتم (ه.ق) با گسترش آموزه‌های دین مبین اسلام و رواج و تلفیق عرفان و اخلاق، صبغه‌ی اسلامی کتاب‌های اخلاقی را پررنگ کردند و از سنت‌های ایرانی و یونانی کاستند. «سنت اسلامی با حذف مفاهیم نشان‌دار ایران باستان، افزودن حکایات و آمیزش مفاهیم عرفانی و کلامی، به جای هم‌افزایی حکمت و شریعت نسبت میان این دو را به نفع شریعت به پایان برد» (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۲۷۰). استفاده‌ی فراوان از آیات و احادیث، نقل حکایات انبیا و اولیا، ذکر مقامات عرفانی و حکایات عرفا، جابه‌جایی روایات تاریخی مربوط به فرهنگ ایران و یونان با حکایات تاریخی سلاطین عهد اسلامی، و درآمیختگی همه - ی این موارد در یک متن، از ویژگی‌های بارز متون اخلاق فارسی از این دوره به بعد است.



اندرزنامه‌های حکیم نزاری

بخش وسیعی از متون ادب فارسی دربردارنده‌ی مفاهیم اندرزی است، چنان‌که هم در نثر و هم در شعر فارسی کمتر اثری را می‌توان یافت که پند و نصیحت به آن درنیامیخته باشد. در غزل و قصیده و قطعه و دوبیتی و رباعی و دیگر قالب‌های شعر فارسی جای‌جای وعظ و پند و اندرز مشهود است. حتی کتب تاریخی، آثار فلسفی و متون دینی نیز از اندرزها خالی نیست. در این میان، بحث تنها بر سر متون منظوم یا منظوری است که مستقلاً به هدف تبیین اخلاق و مایه‌هایی از تجارب سیاسی سروده شده یا به نگارش درآمده است. آفرین-نامه، قابوس‌نامه، سیاست‌نامه، نوروزنامه، کیمیای سعادت، آثار باباافضل کاشانی، اخلاق ناصری، سعدی‌نامه (بوستان)، گلستان، کمال‌نامه، بهارستان، اخلاق محسنی، اخلاق جلالی و خیل عظیم آثار ادبی که در میراث ما فارسی‌زبانان شناخته شده‌اند، همه در پی بیان اندرزهای اخلاقی، دینی و سیاسی بوده‌اند. البته، چون کار شعر تأثیر در نفوس است به یقین اثر اشعار تعلیمی در انتقال حکمت‌ها بسی بیش از نثرهای تعلیمی بوده است. «در واقع، حکما از خیلی قدیم متوجه بوده‌اند به تعلیم شعر و تأثیر آن در اخلاق و تربیت عامه» (زرین‌کوب، ۱۳۸۱: ۱۲۵). شاید با توجه به همین بحث است که «شلی (Shelly) تأکید می‌کند که شالوده‌ی اخلاق را نه موعظه-گران بلکه شاعران می‌ریزند» (ریچاردز، ۱۳۷۵: ۵۲).

مورخان، تذکره‌نویسان و حتی منتقدان، در خصوص ارزیابی آثار حکیم نزاری قهستانی به اتکای تخلص وی و دیگر قراین، عمدتاً به عقاید دینی نزاری اشاره کرده‌اند و گاه با توجه به غزلیات او، به تأثیر و تأثرش از شاعران فارسی‌زبان توجه نشان داده‌اند. بارادین در مقاله‌ی ممتنع خود به نقد این دیدگاه‌ها پرداخته و ضمن اشاره به این مطلب که «حکیم اشعار متقدم ایران را خوب می‌شناخت»، لزوم توجه به میراث ادبی حکیم نزاری را یادآور شده است (ر.ک: بارادین، ۱۳۳۷: ۱۷۸). از گران‌قدرترین آثار حکیم نزاری مثنوی‌های اندرزی او، بویژه ادب‌نامه و دستورنامه، است که کمتر مورد توجه و تحقیق واقع شده است. به نظر می‌رسد که حکیم نزاری ادب‌نامه و دستورنامه را بر اساس دو جریان عمده‌ای که در همه‌ی اخلاق‌نامه‌های ادبیات فارسی ملاحظه می‌شود، یعنی سنت «سیاست‌نامه» و «شریعت‌نامه»، سروده است. وزن و بحر این مثنوی‌ها یکسان است و موضوع آن‌ها نیز برگرفته از همان سنت اندرزنامه‌های ایرانی است که البته با دیدگاه‌های اسلامی و عرفانی شاعر تلطیف و تلفیق شده است. جالب است که در برخی نسخه‌های خطی، این دو مثنوی ذیل هم و در یک اثر گردآورده شده‌اند. بدیهی است به منظور شناخت سبک خلاقانه یا تقلیدوار حکیم نزاری در سرایش این دو مثنوی، باید ساخت آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. این امر می‌تواند آبخورهای احتمالی شاعر را در پدید آوردن مثنوی‌هایش نشان دهد.



ادب‌نامه

مثنوی ادب‌نامه از اندرزنامه‌های مهم حکیم نزاری است که در ۲۲۲۱ بیت به وزن «فعولن» و بحر متقارب مثنی محذوف یا مقصور سروده شده و موضوع آن در بیان چگونگی رفتار وزیران و منشیان و درباریان در برابر پادشاه است؛ گرچه حکیم در مواردی به نصیحت شاه هم پرداخته است. این مثنوی در وزن و بحر و اسلوب‌های شعری، به شاهکارهای شعر فارسی چون شاهنامه‌ی فردوسی، اسکندرنامه‌ی نظامی و بوستان سعدی شباهت دارد. مظاهر مصفا در مقدمه‌ی دیوان اشعار حکیم نزاری در این خصوص می‌گوید: «سبک نزاری را در ادب‌نامه بعضی مقتبس از شیوه‌ی حکیم فردوسی در شاهنامه یافته‌اند. مرا عقیده بر آن است که شیوه‌ی شیخ [سعدی] همه جا بر طبع این شاعر سایه‌گستر است با تأثیری که از نظامی و فردوسی به حسب مقام و موقع و گاه به گاه یافته است، ولی از لحاظ موضوع محدود به تأثر از بوستان نیست. شاهنامه، کلیله و دمنه، مثنوی‌های نظامی، سنایی، فریدالدین عطار و مولانا، همه گنجینه‌ی ذهن پربار و جوشان حکیم را مایه‌ور ساخته است» (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۴۴). با این حال، سبک و سیاق اندرزنامه‌های ایران باستان یعنی «پندنامه شاهان» و «پندنامه وزیران» در ادب‌نامه آشکار است.

این اثر به خواهش یکی از دوستان حکیم نزاری و گویا از روی متنی منشور با نام «گنج خرد» به شعر درآمده است:

ز من دوستی کرده بود التماس
که «گنج خرد» نظم کن بی مکاس
از آن گنج سازیم دستور خویش
کنیم استفادت به مقدر خویش

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۳)

اگر چند «گنج خرد» نام داشت
فراوان فواید در اقسام داشت
از آرایش نظم بُد بی نصیب
از آن بود در شهر خاصان غریب

(همان، ۲۴)

به دلیل مشخص بودن متن مبدأ، حکیم از سعایت حساد می‌اندیشیده و خواسته تا خود را از اتهام سرقت ادبی یا تقلید و تکرار بیهوده برکنار دارد. از این روی، وی در منظوم کردن متن به اجازت و تأیید ممدوح روی آورده و پس از آن، با حذف و اضافاتی در متن اصلی آن را دگرگون کرده است. از اشارات مستقیم شاعر چنین برمی‌آید که وی ادب‌نامه را بسیار کوتاه‌تر از متن اصلی ساخته و نام آن را نیز خود نهاده است:

ز حساد اندیشه کردم نخست
که گویند نقدینه دیگری است
بترسیدم از ضربت طعن چست
ولی بام این خانه را هم دری است

(همان)

بسی طرح کردم ز گفتار او
چو کم باز گفتم ز تکرار او



ز آداب او کردم این منتخب «ادب‌نامه» نیزش نهادم لقب
 ز خود نیز هم برفزودم بسی ز پرسیدن و دیدن از هر کسی
 دو شش باب کردم برین باغ باز به جوینده بر ره نکردم دراز

(همان، ۲۵)

گذشته از دیدگاه حکمای اسلامی و علمای بلاغت در باب نظریه‌های شعری، نقادی شعرای فارسی-زبان و نظریات آنان در خصوص شعر جای بسی تحقیق و تدقیق دارد. موضوع اعتقاد و ارادت شعرای گذشته نسبت به اساتید و مشاهیر، رقابت و معارضه با اقران و متقدمان، و مسأله‌ی «سرقات» از جالب‌ترین مباحثی است که مولف کتاب نقد ادبی بدان اشاره کرده است (ر.ک: زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۱۹۰-۲۷۴). یکی از همین مباحث که اتفاقاً با نظریه‌ی «بینامتنیت» در نقد جدید مشابهتی دارد، دیدگاه انتقادی حکیم نزاری در باب درهم‌تیدگی متون و تأثیر و تأثر دائمی آثار است، با این توضیح به‌جا و شایسته که سخن بی‌مبدأ از آن خداست که آغازگر همه‌ی سخن‌هاست:

سخن را به وجهی خداوند نیست که گویا و دانا و بینا یکی است
 طرازی دهد هرکس این جامه را به رنگی دگر برزند خامه را
 چراغ سخن چون برافروختند نه هریک ز یکدیگر آموختند [؟]
 به اندرز گفتند از این‌ها بسی به طرزی و لفظی دگر هرکسی

(نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۲۴)

از این بیت پایانی معلوم می‌شود که حکیم نزاری با سنت اندرزنامه‌گویی در فرهنگ و ادبیات گذشته آشنا بوده است.

اگرچه از ذکر نام خاص «گنج خرد» در مقدمه‌ی ادب‌نامه به متن مشخصی نمی‌توان رسید یا دست کم تاکنون منبعی به این نام یافت نشده، از دقت بر واژه‌های خرد، اندرز، آداب و ادب در این منظومه، متون گوناگونی مانند جاودان‌خرد، خردنامه، آداب‌المتعلمین، ادب‌الکبیر و نظایر آن به ذهن مخاطب تداعی می‌شود. این ابهام در تعیین حتمی یا احتمالی متن/متون مبدأ در مثنوی ادب‌نامه نظریه‌ی «تکثرپذیری متن» و «بینامتنیت» را مطرح می‌کند. از دیگر سو، تلاش شاعر در ایجاد تغییر و نوآوری در متن مبدأ و خروج از سیطره‌ی آن، دیدگاه «اضطراب تأثیرپذیری» را یادآور می‌شود که اساس آن بر وام‌داری متن مقصد و نیز «تأثیر خوانش و اکنش‌انگیز شاعران یا خوانندگان توانا» (پین، ۱۳۸۲: ۸۴-۸۵) نسبت به متن/متون مبدأ است:

«اگر ما سر و کاری با روابط بینامتنی آگاهانه میان متون نداشته باشیم، آن‌گاه جست‌وجوی خود برای یافتن بینامتن مهم متن را از کجا باید آغاز کنیم؟ برای بلوم (bloom) پاسخ این پرسش همواره در شعر «پدر» [پیشین] است. اما چگونه می‌توان دانست که پدر شاعر کیست؟ و چگونه می‌توان دانست که در برخی متون،



کدام بینامتن‌های دیگر آن‌چنان حائز اهمیت نیستند... تعیین رابطه‌ی بینامتنی ضروری میان یک متن و یک بینامتن یا مجموعه‌ای از بینامتن‌ها تنها از راه این دو فرآیند می‌تواند میسر شود: با اتکا به این بحث که خود آن متن، خوانندگان خویش را به بینامتن مناسب رهنمون شده یا این که برعکس، در نبود گواه متنی مستقیم، اتخاذ تصمیمی اختیاری مبنی بر این که فلان رابطه‌ی بینامتنی حائز اهمیت بوده و رابطه‌ای به لحاظ تأویلی آگاه کننده است. به نظر بلوم، حتی نیازی به این نیست که بینامتن مهم مستقیماً به لحاظ سبکی یا صوری با متن مورد نظر پیوند داشته باشد» (آلن، ۱۳۸۹: ۲۰۰).

با وجود آن که حکیم نزاری به وابستگی‌اش به متن مشخصی اذعان دارد، ما نمی‌دانیم که این متن اصلی به کدام دوره‌ی فرهنگی مربوط بوده یا بر اساس کدام سنن اخلاقی (ایرانی، یونانی یا اسلامی) نگاشته شده؛ فقط می‌دانیم که متن مبدأ منثور بوده و شاعر آن را به نظم درآورده و این خود، نخستین تغییر در متن اصلی/پیش-متن است. «بر اساس نظریه‌ی بینامتنیت، رابطه‌ی پیش‌متن (اثر متأخر) با پیش‌متن (اثر متقدم) بر دو نوع «همان‌گونی» و «تراگونی» [دگرگونی] شکل می‌گیرد. تراگونی یا تغییر نیز خود بر سه نوع است که نوع سوم آن را "جایگشت" می‌گویند: تبدیل رمان به فیلم/ ترجمه یک متن به زبان دیگر/ و منثور کردن متن منظوم یا منظوم کردن متن منثور (نامور مطلق، ۱۳۹۱: ۱۵۰). در خصوص روابط بینامتنی باید دانست نه همان-گونی مطلق و نه تراگونی مطلق هیچ‌یک وجود ندارد؛ موضوع اصلی غلبه‌ی وجه تقلیدی یا تغییری است» (همان، ۱۴۷).

به منظور مشخص کردن همین وجه تقلیدی یا خلاقانه اگر تکیه‌ی ما بر قالب شعری ادب‌نامه باشد، بر این امر اتفاق نظر خواهیم داشت که حکیم نزاری در انتخاب وزن و بحر منظومه‌اش به سه گروه از پیش‌متن‌ها توجه داشته است: الف- مثنوی‌های تعلیمی هم‌چون آفرین‌نامه و بوستان ب- حماسه‌های منظوم مانند شاهنامه که البته از اندرزها و پندهای سیاسی شاهان خالی نیست ج- ساقی‌نامه‌ها که «غالباً به صورت مثنوی و در بحر متقارب سروده می‌شده» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۴۶) و دو رکن اساسی اندرز کهن ایرانی یعنی تجربه و حکمت شاهان و مغان و حکمت رازآمیز در آن‌ها مشهود است.

در مثنوی ادب‌نامه، آداب و توصیه‌هایی در خصوص رفتار با شاهان و نیز اندرز به خود شاه نقل شده است. بیشتر این اندرزها کوتاه و اشاره‌وار است و از این نظر به سبک اندرزنامه‌های کهن ایرانی به نظر می‌رسد. شاعر کوشیده تا در پایان هر باب حکایتی را به وجه تمثیل ذکر کند. مجموعه‌ای از حکایات دینی در باب حضرت ابراهیم و سلیمان نبی، روایاتی از عرفا هم‌چون ابراهیم ادهم و رابعه کعب قزداری و عطار، حکایات تاریخی ایران باستان مانند داستان کسری انوشیروان و داستان‌هایی از محمود غزنوی و ایاز، در مثنوی ادب‌نامه گردآورده شده که البته، صبغه‌ی دینی و عرفانی در آن‌ها غلبه دارد. باب اول منظومه که مقدمه‌ای توحیدی است و باب دوازدهم که مؤخره‌ای در عذر و توبه به درگاه احدیت است، نیز تأثیر دوچندان اخلاق‌نامه‌های عصر



اسلامی را در ادب‌نامه نشان می‌دهد. غیر از تحمیدیه‌ها که سنت دیرین متون ادب فارسی است، در بحث خاتمه‌ی کتاب در مثنوی‌های اخلاقی و تعلیمی عهد اسلامی هم اعتذار و استغفار و ادعیه مرسوم بوده، چنان‌که مثلاً ناصرخسرو در پایان منظومه‌ی روشنایی‌نامه چنین کرده است (ر.ک: ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۵۴۲). تأثیرپذیری حکیم نزاری از آثار گذشتگان امری گریزناپذیر بوده و بویژه میان ادب‌نامه و بوستان شباهت بسیار می‌توان یافت. یکی از این موارد داستان پیری می‌خواره است که به مسجد پناه می‌آورد و مورد طعن واقع می‌شود (نزاری قهستانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۸) که گویا برگرفته از حکایتی مشابه در باب دهم بوستان است (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۹۹). در باب هفدهم سیاست‌نامه نیز به اجمال آدابی در خصوص ندیمان ذکر شده (نظام‌الملک توسی، ۱۳۷۴: ۱۰۷) که مشابه آن را در باب دهم ادب‌نامه می‌توان دید. تأثیر قابوس‌نامه بسی بیشتر مشهود است، چنان‌که باب سی‌وهفتم «در آداب خدمت کردن پادشاه» و سی‌وهشتم «آداب ندیمی پادشاه» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۱۹۸-۲۰۶) مملو از اندرزهایی است که یکسانی جزئیات آن با آنچه در ادب‌نامه آمده هر محقق را به شگفتی وا می‌دارد.

با این حال، تلفیق دو ساختار اسلامی-ایرانی همراه با چاشنی عرفان در ادب‌نامه بیانگر سبک خاص حکیم نزاری است. موضوع کلی مثنوی ادب‌نامه نصیحتی است به وزرا و ندما و دیگر درباریان که با پادشاه چگونه رفتار کنند؛ و از این نظر با بوستان سعدی -باب اول در «عدل و تدبیر و رای»- که پنجاهی است به پادشاه و آداب ملک‌داری وی تفاوت دارد. ضمناً حکیم نزاری در پایان برخی ابواب ادب‌نامه، برخلاف سنت اندرزنامه‌ها، همانند عارفان وارسته خود را به روی گرداندن از امور دنیا و ترک تدبیر زندگی فرامی‌خواند و سعادت را در گرو دل‌بستن به عوالم معنی و معشوق آسمانی می‌داند.

دستورنامه

در اندرزنامه‌های حکیم نزاری دستورنامه شهرت بسیار دارد و گویا متقدمان و متأخران تنها همین منظومه را از وی می‌شناخته‌اند. شاعر این مثنوی کوتاه را به همان وزن و بحر ادب‌نامه و به هدف تربیت پسران خویش در ادب شراب‌خواری و برخی آداب معاشرت سروده شده است. در اندرزنامه‌های ایران پیش از اسلام عنوان برخی آثار خطاب به شاهزادگان و فرزندان ذکور است یا موضوع آن‌ها در تربیت فرزندان پسر نگاشته شده است. هم‌چنین، در پندنامه‌های فارسی برخی آثار به قصد تربیت و ارشاد فرزند/پسر نوشته شده که از آن جمله به قابوس‌نامه‌ی عنصرالمعالی، بهارستان جامی، ده‌باب تجنیسات کاتب ترشیزی و نیز دستورنامه می‌توان اشاره کرد. برخی از این سنت تربیتی ایرانیان انتقاد کرده و گفته‌اند: «رویکرد اساسی پندنامه‌های فارسی در جهت تعلیم و تربیت پسران طرح‌ریزی شده و زنان در این نظام تربیتی به طور کامل نادیده انگاشته شده و مغفول مانده‌اند» (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۸۹-۹۰). اگرچه این نقد پر بی‌راه نیست، نباید از نظر دور داشت که منظور از پسر



در ادبیات ایران در اغلب موارد فرد بی تجربه و خام است و این به جنسیت او ارتباطی ندارد، چنان که پدر هم در معنی راهنما و پیر باتجربه در نظر گرفته می‌شود.

یان ریپکا در کتاب تاریخ ادبیات ایران بر آن باور است که «دستورنامه یک نوع نظیره‌ی طنزآمیز (Parody) بر اندرزنانه‌هاست که قبول عامه دارد» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۶۰). این در حالی است که حکیم نزاری نه تنها در مثنوی خود به شوخی و تمسخر اندرزنانه‌ها روی نیاورده، بلکه بر اساس همان سنت پیشینیان به تعلیم فرزند پرداخته است. تصور غلط ریپکا از آن‌جا نشأت یافته که اولاً به لحاظ موضوع، دستورنامه و متون اندرزی مشابه آن حاصل تجربیات بشری است و «این‌گونه حکم و اندرزاها اساساً از زمره‌ی ادبیات شفاهی‌اند که از نسلی به نسلی همراه با تغییراتی منتقل شده‌اند» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۸۱). دیگر آن‌که وی از سنت اندرزنانه‌های ایران باستان و تأثیر آن در برخی اخلاق‌نامه‌های فارسی بی‌خبر بوده است. در یکی از اندرزنانه‌های پهلوی با نام دادستان مینوی خرد نکاتی درباره‌ی فواید می‌خوردن به اندازه و مضار بی‌اندازه خوردن ذکر شده است (ر.ک: همان، ۱۹۷). از مشهورترین آثار آیین‌نامه‌ای در ادبیات ایران پیش از اسلام کتابی بوده که مورخان عهد اسلامی از آن با نام الرسوم یاد کرده‌اند و در قسمتی از آن مباحثی در باب آیین غذا [و شراب؟] خوردن بیان شده است (همان، ۲۴۶). در شاهنامه نیز به تأثیر از خدای‌نامه‌ها و دیگر منابع کهن ایرانی، توصیفاتی از مجالس بزم و آداب آن نقل شده است. در کتاب نوروزنامه که خود مأخوذ از سنت آیین‌نامه‌ها در فرهنگ کهن ایرانی است، فصلی به «حکایت اندر منفعت [و مضرات] شراب» اختصاص یافته است (ر.ک: خیام، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۸). باب یازدهم کتاب قابوس‌نامه «در آیین شراب خوردن» تدوین شده و نویسنده، ضمن اشاره به حرمت شراب و تصمیم گرفتن به ترک آن و توبه‌ی نصح کردن، فرزندش را به آداب خوردن نبید هم اندرز داده است (ر.ک: عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۶۷-۷۰). مؤلف اخلاق ناصری در باب چهارم کتاب خود با نام «سیاست و تدبیر اولاد» مباحثی را به آداب خوردن طعام و شراب اختصاص داده است (ر.ک: خواجه نصیرالدین توسی، ۱۳۶۰: ۲۳۴-۲۳۶). هم‌چنین، نقش خمیره‌ها و بویژه سنت ساقی‌نامه‌سرایی را -که اتفاقاً به همان وزن و بحر متقارب سروده می‌شده- در شکل‌گیری متونی چون دستورنامه نباید از نظر دور داشت. البته، در اخلاق‌نامه‌های فارسی غلبه‌ی تدریجی تفکر اسلامی سبب شده است تا متونی چون کیمیای سعادت امام محمد غزالی و اخلاق محسنی ملاحسین واعظ کاشفی از اشاره به آیین‌های کهن ایرانی نظیر آداب باده‌خوری بپرهیزند.

یوگنی برتلس که ظاهراً نخستین کسی است که متن دستورنامه را با ترجمه‌ی روسی آن (۱۹۲۶م) منتشر کرده و درباره‌ی آن نظر داده، این اثر را بر وزن و به تأثیر اسکندرنامه‌ی نظامی دانسته و مظاهر مصفا، مصحح دیوان اشعار حکیم نزاری، بر آن باور است که تأثیر حکیم در هر دو مثنوی بحر متقارب به طور کلی متوجه بوستان است، هرچند که به نظامی و فردوسی هردو نظر دارد و از این هردو تأثیر آشکار یافته است (نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۵۲-۲۵۳). نظامی در لیلی و مجنون و بویژه اسکندرنامه آغاز داستان‌ها را با ابیاتی خطاب به



ساقی همراه با اندرزهایی مزین کرده و گویا انتخاب این سبک و بحر و وزن عروضی به ابتکار وی بوده است. این سبک نظامی به خلق ساقی‌نامه که نوعی از انواع شعر غنایی است انجامیده، چنان که در قرن هشتم کسانی چون خواجوی کرمانی و حافظ مثنوی‌های مستقلی در بحر متقارب با عنوان یا موضوع ساقی‌نامه سروده‌اند (گلچین معانی، ۱۳۶۸: ۷). در این ساقی‌نامه‌ها گاه وصف «می» ناظر به می الهی است که عرفا بدان اشارت کرده‌اند. از این روی، حکیم نزاری در مثنوی دستورنامه با اوصافی قلندرانه و عارفانه از کرامات باده سخن می‌گوید:

کسانی که در بی‌خودی دم زنند	جهانی به یک جرعه برهم زنند
ز مستان حق پرس اسرار می	که افسرده بیرون نبرده‌ست پی
حذر کن ز مستان که رندی به گاه	دو عالم بسوزد به یک برق آه

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۸۸)

حکیم نزاری اشعاری را از سعدی أخذ کرده که در متن دستورنامه تحت عنوان «تضمین بیت شیخ» آمده است. گاهی هم تک‌مصراع‌ی از سعدی را که گویا در حافظه داشته، بدون اشاره به شاعر آن، در خلال مثنوی خود گنجانده است، مانند: «که تقویم پاری نیاید به کار» (همان، ۲۷۹).

از دیگر سنن ادبی که در غالب منظومه‌های فارسی مشاهده می‌شود، ذکر «توحید خداوند و مناجات و خاتمت کتاب» است که حکیم نزاری آن را هم در دستورنامه و هم ادب‌نامه رعایت کرده است.

نکته‌ی دیگری که در گفتمان شاعر با سنت مؤثر افتاده، اشاراتی است که وی در دستورنامه به تأثیر از کتب علمای طب و اخلاق در خصوص حفظ دندان، اعتدال طبع، جستن یار هم‌جنس و نظایر آن بیان کرده است. در این مقاله مقایسه‌ی دقیق اندرزنامه‌های نزاری با منابع پیشین مطمح نظر نیست، اما برای مثال می‌توان میان آموزه‌های اخلاق ناصری مانند «هم‌نشینی با فراتران و اقبال بر مهتران در مجلس شراب، خوش‌خویی و ظرافت داشتن، اندک خوردن نقل، چشم فروداشتن از زیبارویان، و رعایت ادب میزبانی» (خواجه نصیرالدین توسی، ۱۳۶۰: ۲۳۴-۲۳۵)، با آنچه در دستورنامه آمده مشابهت‌هایی یافت.

نتیجه

از بارزترین مفاهیم اندرزی در فرهنگ ایرانی، یونانی و اسلامی دو اصل مهم «سیاست» و «اخلاق» است که نفوذ آن را در متون ادب فارسی به وضوح می‌توان دید. حکیم نزاری در سرودن دو مثنوی گران‌قدر خود، ادب‌نامه و دستورنامه، بر اساس همین دو اصل عمل کرده است. گفتمان شاعر در این مثنوی‌ها با تعدادی از منظومه‌های فارسی مانند شاهنامه و اسکندرنامه و بوستان، نثرهایی مانند نوروژنامه و سیاست‌نامه و قابوس‌نامه و و اخلاق ناصری، و سنت ساقی‌نامه‌سرایی، هم احترام‌آمیز و هم خلاقانه است. وی ضمن پیروی از اصول



تربیتی و رعایت سنن ادبی آثار پیشینیان، نوآوری‌هایی در شکل و موضوع دو منظومه‌اش ایجاد کرده است. کوتاهی اندرزها و رعایت ایجاز، تلفیق حکایات دینی و عرفانی با داستان‌های ملی و تاریخی، توصیف عارفانه‌ی باده و ذکر کرامات مستان حق، و دعوت خویشتن به ترک سیاست مدن و روی آوردن به عالم معنی، از مهم‌ترین تصرف‌های حکیم نزاری است. وی سنت اندرزنامه‌های ایران باستان را با اخلاق‌نامه‌های عهد اسلامی درآمیخته است. تلاش وی در خروج از سیطره‌ی سنت در ادب‌نامه - که به تصریح خود شاعر از روی متنی منثور به نظم درآمده - بسی بیشتر از دستورنامه به نظر می‌رسد. دیدگاه انتقادی حکیم در مقدمه‌ی ادب‌نامه در خصوص تکثرگرایی و درهم تنیدگی متون اعجاب‌برانگیز است.

منابع

- ۱- آلن، گراهام، (۱۳۸۹). **بینامتنیت**، ترجمه پیام یزدانجو. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
- ۲- ارسطو. (۱۳۵۶). **اخلاق نیکوماخوس**. ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- الیوت، تی.اس، (۱۳۷۵). **برگزیده آثار در قلمرو نقد ادبی**. ترجمه سیدمحمد دامادی. تهران: انتشارات علمی.
- ۴- ایبیرمز، مایر هوارد، (۱۳۸۷). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی**. ویراسته جفری گالت هرفم. ترجمه سعید سبزیان. تهران: انتشارات رهنما.
- ۵- بارادین، چ.گ، (۱۳۳۷). «**حکیم نزاری قهستانی**». فرهنگ *ایران زمین*. ش ۶. صص ۱۷۸-۲۰۳.
- ۶- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۳). **سبک‌شناسی**. ج ۱. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- ۷- پین، مایکل. (۱۳۸۲). «**اضطراب تأثیرپذیری**». **فرهنگ اندیشه انتقادی**. ویراسته مایکل پین. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. صص ۸۴-۸۵.
- ۸- تفضلی، احمد. (۱۳۷۸). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۹- خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). «**اخلاق‌نامه‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی**». پژوهش‌های ادبی. سال ۵. ش ۲۰. صص ۹-۲۴.
- ۱۰- خواجه نصیرالدین توسی. (۱۳۶۰). **اخلاق ناصری**. به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.



- ۱۱- خیام، عمر بن ابراهیم. (۱۳۸۸). **نوروزنامه**. به کوشش علی حصوری. چاپ. چهارم. تهران: نشر چشمه.
- ۱۲- دایبر، هانس. (۱۳۸۰). «فلسفه سیاسی در فرهنگ اسلامی». ترجمه عبدالعظیم عنایتی. نشریه متین. سال ۳. ش ۱۰. صص ۲۰۹-۲۲۲.
- ۱۳- ریپکا، یان. (۱۳۸۱). **تاریخ ادبیات ایران**. ترجمه عیسی شهابی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- ریچاردز، آ.ای. (۱۳۷۵). **اصول نقد ادبی**. ترجمه سعید حمیدیان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳). **نقد ادبی**، ج ۲. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- ----- (۱۳۸۱). **شعر بی دروغ، شعر بی نقاب**. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۷- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۷۲). **بوستان**. به تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۸- شایگان، داریوش. (۱۳۸۹). «ایدئولوژیک شدن سنت». **آمیزش افق‌ها**. گزینش و تدوین محمدمنصور هاشمی. تهران: نشر فرزانه روز. صص ۱۹۳-۲۵۳.
- ۱۹- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). **تاریخ ادبیات در ایران**. ج ۳ (بخش ۲). چاپ چهارم. تهران: انتشارات فردوس.
- ۲۰- ----- (۱۳۷۴). **تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی**. چاپ پنجم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۱- طباطبایی، جواد. (۱۳۶۸). **درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران**. چاپ دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲۲- ----- (۱۳۷۳). **زوال اندیشه سیاسی در ایران**. چاپ دوم. تهران: انتشارات کویر.
- ۲۳- عبد‌الهی، منیژه. (۱۳۹۱). «یکسونگری در ادبیات تعلیمی و پندنامه‌های فارسی». پژوهش-نامه ادبیات تعلیمی. ش ۱۳. صص ۸۷-۱۱۰.
- ۲۴- عنصرالمعالی. (۱۳۷۳). **قابوس‌نامه**. به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- فروغی، محمدعلی. (۱۳۷۷). **سیر حکمت در اروپا**. به تصحیح و تحشیه امیر جلال‌الدین اعلم. چاپ دوم. تهران: نشر البرز.



- ۲۶- فوشه کور، شارل هنری. دو. (۱۳۷۷). **اخلاقیات**. ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۷- گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۸). **تذکره پیمانہ**. تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- ۲۸- محمدی، محمد. (۱۳۵۲). **ادب و اخلاق در ایران پیش از اسلام**. تهران: انتشارات توس.
- ۲۹- معین، محمد. (۱۳۸۰). **فرهنگ معین**. ج ۱. چاپ هفدهم. تهران: امیرکبیر.
- ۳۰- میرصادقی، میمنت. (۱۳۸۵). **واژه‌نامه هنر شاعری**. چاپ سوم. تهران: کتاب مهناز.
- ۳۱- میلز، سارا. (۱۳۸۹). **گفتمان**. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: انتشارات هزاره سوم.
- ۳۲- ناصرخسرو. (۱۳۷۲). **دیوان اشعار**. به اهتمام مجتبی مینوی و سیدحسن تقی‌زاده و تعلیقات علی‌اکبر دهخدا. چاپ سوم. تهران: دنیای کتاب.
- ۳۳- نامور مطلق، بهمن. (۱۳۹۱). «گونه‌شناسی پیش‌متنی». *پژوهش‌های ادبی*. سال ۹. ش ۳۸. صص ۱۳۹-۱۵۲.
- ۳۴- نزاری قهستانی، سعدالدین. (۱۳۷۱). **دیوان اشعار**. به تصحیح و مقدمه مظاهر مصفا. ج ۱. تهران: نشر علمی.
- ۳۵- ----- (۱۳۹۲). **ادب‌نامه**. به کوشش محمود رفیعی. تهران: نشر هیرمند.
- ۳۶- نظام‌الملک توسی، حسن بن علی. (۱۳۷۴). **سیاست‌نامه**. چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۳۷- نوریس، کریستوفر. (۱۳۸۲). «گفتمان/سخن». *فرهنگ اندیشه انتقادی*. ویراسته مایکل پین. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. صص ۵۳۴-۵۳۹.
- ۳۸- یاحقی، محمدجعفر و پرهام، مهدی. (۱۳۸۷). «**طلیعه شعر زهد در زبان فارسی**». *نامه فرهنگستان*. ش ۳۸. صص ۲۵-۴۳.

Abrams, M.H & Harpham, G.G. (2009). *A Glossary of Literary Terms*. Ninth Edition. Boston: Wadsworth Cengage Learning Ltd.

Bloom, Harold. (1997). *The Anxiety of Influence: a theory of poetry*. Second Edition. New York. Oxford University Press.